

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سیزدهم: ۳ / ۱۱ / ۹۲

مَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (الحشر، الآية: 7)

مقدمه

بحث ما در جمله ذیل این آیه بود (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)؛ که عمده نکات آنرا در جلسه قبلی بیان کردیم. در اینجا بطور خلاصه به آن نکات اشاره می کنیم.

نکته اول:

ضمیمه‌های بکار رفته در این فراز به صورت جمع است. با توجه به این که آیات سوره مبارکه حشر، در مورد مسائل اجتماعی است، لذا صیغ بکار رفته به صورت جمع است. مثلاً گفته شده اتقوا الله. ما باید در جمع با تقوا زندگی کنیم و آنچه مطلوب است، اجتماع با تقوا است. زیرا اگر اجتماعی و جامعه ای بی تقوی باشد، عذاب الهی بر جمع نازل می شود، هر چند افرادی با تقوی در این جامعه وجود داشته باشند.

نکته دوم:

چرا این فراز ذیل آیه فیء آمده است؟ در حالی که باید آیه ۳۸ سوره روم باید در اینجا ذکر می شد. فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (الروم، الآية: ۳۸)

دلیل اینکه حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دست به چنین اقدامی زدند این است که اگر آیه در جای خودش می بود، خوف این بود که قرآن تحریف شود.

مانند آیه تطهیر که طبق نظر علامه طباطبایی جایگاهش در سوره انسان است که به خواست پیامبر در سوره احزاب قرار گرفت و مؤید کلام هم وزن آیه تطهیر است که با سیاق آیات سوره انسان هماهنگ است.

نکته سوم:

این فراز نسبت به حوادث آینده مربوط به فدک ایهام دارد. شاید مراد از تقوی به خرج دادن این است که چون آیندگان فدک را غصب کردند، لذا خداوند متعال فرموده است: هر آنچه را رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به شما داده است، بگیرید و از آنچه به شما نداده (مانند فدک)،

اعراض کنید و طمع نورزید. همانطور که حضرت امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) در نامه چهل و پنجم که به عثمان بن حنیف نوشته اند به این مطلب اشاره نمودند؛ آنجا که می فرمایند:

... بَلَى كَأَنْتَ فِي أَيْدِينَا فَدَكِّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتِ السَّمَاءُ فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَسَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسٌ آخِرِينَ... (نهج البلاغه؛ ص: ۳۵۸)

... از همه آنچه آسمان بر آن سایه افکنده است، فدک دست ما بود تا اینکه افرادی به آن بخل ورزیدند و آنرا از دست ما به زور خارج نموده و غصب کردند...

تا اینجا بحث بر این اساس بود که فراز پایانی این آیه (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) را جزء همین آیه دانسته و مربوط به مسأله فیء بدانیم.

اما بسیاری از مفسرین معتقدند این فراز یک حکم عام است که اختصاصی به جریان فیء ندارد. هر چند مورد آن در همین فیء است ولی اختصاص به آن ندارد و به اصطلاح مورد مخصّص وارد نیست.

نکته چهارم:

عده ای مانند جناب شیخ الطائفه (شیخ طوسی) قائلند به اینکه این آیه دلالت بر عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که به طور مطلق امر می کند به مردم که به آنچه پیامبر گفت عمل کنید. زیرا اینطور مطلق گفتن از سوی خداوند متعال زمانی معنی پیدا می کند که در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سهو و نسیان و خلافی راه ندارد.

اکنون به بررسی دو نکته باقیمانده خواهیم پرداخت.

نکته پنجم:

از این فراز برداشت می شود، امور مسلمین به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار شده است و مخاطبین به این فراز هم افرادی هستند که در دوران رسول اکرم بوده اند و هم افرادی هستند که در دورانهای بعدی خواهند آمد.

سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه؛ آیا مراد از ما آتاکم الرسول آن چیزهایی است که به ما رسیده است یا همه آنچه را که رسول خواسته شامل می شود هرچند به ما نرسیده باشد؟

هیچ مفسری چه از عامه و چه از خاصه، نگفته است که این فراز مخصوص مردم زمان پیامبر است. پس همه مردم آن زمان و هم مردم زمانهای بعدی را شامل می شود و شامل همه خواسته ها و اوامر و نواهی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. از همین مطلب برداشت می شود که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باید رهبری اسلام تداوم داشته باشد که لازمه آن وجود فرد و افرادی به عنوان امام می باشد که همان وظائف رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر عهده داشته باشند و بتوان گفت: اخذ به دستور پیامبر در همه زمانها مطرح است.

اگر غیر از آنچه باشد که گفتیم دیگر ما آتاکم الرسول و ما نهیکم عنه به ما نخواهد رسید.  
دو روایت از مرحوم کلینی برای دلالت بر این ادعی را در اینجا می آوریم.

روایت اول:

... عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ - مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَىَّ وَائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَجَحَدَ النَّاسُ فَوَاللَّهِ لَنُحِبُّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَّمْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافٍ أَمْرًا. (الكافي، ج ۱، ص: ۲۶۵)

اسحاق نحوی می گوید: من خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و شنیدم می فرماید: همانا خداوند عز و جل پیامبر خود را بر محبت خودش ادب کرده است و فرمود: (وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) سپس به ایشان تفویض نموده و فرمود: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) و نیز خداوند عز و جل فرمود: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) سپس فرمودند: همانا رسول اکرم به حضرت علی (علیه السلام) تفویض امور نمودند و او را امین دانستند و شما تسلیم شدید ولی بعدا مردم انکار کردند. به خدا قسم ما دوست داریم بگوئید زمانی که ما می گوییم و ساکت باشید زمانی که ما ساکت هستیم و ما بین شما و خداوند متعال واسطه می باشیم. خداوند متعال برای هیچ کس خیری را به خلاف امر ما قرار نداده است.

روایت دوم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَهُ بِهِ الْأَوَّلُ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَانَتْ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لَأُيْخِطِي فِي الْوَاوِ وَ شِبْهِهِ وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِي هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَيُنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخِرٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبِي فَسَكَنْتَ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ ثُمَّ التَفْتُ إِلَى فَقَالَ لِي يَا ابْنَ أَشِيمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ فَوَّضَ إِلَيَّ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فَقَالَ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.

موسی بن اشیم می گوید: من نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که مردی از آیه ای سوال کرد و حضرت جواب وی را دادند. سپس مردی دیگر داخل شد و از همان آیه سوال نمود و حضرت به

خلاف آنچه به اولی گفته بودند به وی پاسخ دادند. از این جریان من در این اضطراب و حیرت بودم گویا قلب من توسط چاقوها می خواهد پاره شود و در دل خودم گفتم: من اباقتاده را در شام رها کردم در حالی که وی در یک «واو» هم اشتباه نمی کرد و آمده ام نزد کسی که خطا می کند.

در حالی که در این فکرها بودم، شخص سومی وارد شد و او هم از همین آیه سوال کرد، حضرت (علیه السلام) بخلاف آنچه به من و آن دو نفر دیگر جواب داده بود، جواب دادند. نفس من ساکت شد و دانستم این از باب تقیه است. سپس حضرت رو به من کردند و فرمودند: ای پسر اشیم همانا خداوند متعال به سلیمان بن داود تفویض کرد و فرمود: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتِنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) و به پیامبرش (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تفویض نموده و فرمود: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا) و آنچه به رسول اکرم تفویض شده، به ما تفویض شده است.

نکته ششم:

این فراز در واقع تبیین کننده ذوب در ولایت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می باشد. اصل ولایت از آن خداوند متعال است که مظهر آن ولایت آقا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است همانطور که در دعا می خوانیم.

... الْهِيَ اِقْمِنِي فِي اَهْلِ وَاِلَيْتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ. (الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص: ۲۹۸)

و ذوب در ولایت رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همین است که هر آنچه ایشان می گوید را بدون هیچ چون و چرایی قبول کنیم و اخذ کنیم و هیچ اعتراضی نداشته باشیم و این یعنی یک گرایش نفسانی نسبت به آنچه پیامبر گفته پیدا کنیم همانطور که یک نفرت نفسانی نسبت به آنچه ایشان از آن نهی کرده است داشته باشیم و این است معنای ذوب در ولایت پیامبر اکرم و این مطالب از کلمه «أخذ» که در این فراز آمده است، برداشت می شود.

نتیجه اینکه اگر من در مقابل نظر رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهل بیت (علیهم السلام) نظری داشته باشم تا دانستم که نظر حضرات چیست، از نظر خودم برگردم و حتی نسبت به آن حالت نفرت و انزجار داشته باشم.

پس باید نسبت به آنچه رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمان داده، گرایش نفسانی و نسبت به آنچه ایشان نهی فرموده است، نفرت نفسانی داشته باشیم.

بررسی آیه هشتم:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ. (الحشر، الآية: ۸)

نکته ای که در مورد کلمه «اللفقراء» است اینکه آیا (ما أفاء الله) مربوط به (اللفقراء المهاجرین) است و یا مربوط به (لِللَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ لِأَيَّتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ)؟

با توجه به روایتی که در دو جلسه قبل از وجود نازنین امام باقر (علیه السلام) بیان داشتیم، مراد از همه اینها (لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ)، اهل بیت (علیهم السلام) هستند، آن روایت عبارت بود از؛

... سألت ابا جعفر (علیه السلام) عن قول الله عز وجل «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» فقال (علیه السلام) هذه الآية نزلت فينا خاصة فما كان لله وللرسول فهو لنا ونحن اولی القربى ونحن المساكين لاتذهب مسكتنا من رسول الله أبدا (اینکه ما رسول خدا را از دست داده ایم، مسکین هستیم و این هیچ زمانی از بین نمی رود) و نحن ابناء السبيل فلا يعرف سبيل الله إلا بنا والأمر كله لنا. (تفسیر برهان، ج ۷، ص ۴۹۵)

فردی از وجود نازنین امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه شریفه (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) سؤال کرد. حضرت (علیه السلام) در جواب فرمودند: کل این آیه در مورد ما نازل شده است. آنچه از خداوند متعال و از رسول است از آن ماست و ما اولی القربى هستیم و ما مسکین هستیم؛ زیرا بعد از اینکه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از دست دادیم، مسکین شده ایم و این مسکنت هیچگاه از بین نخواهد رفت و ما ابن السبيل هستیم؛ زیرا راه خداوند متعال بوسیله ما شناخته می شود و امر این آیه تماما برای ما اهل بیت (علیهم السلام) است.

با توجه به این روایت دیگر سهمی برای فقراء مهاجر باقی نمی ماند و این طبق نظر خاصه درست است یعنی ما آفاء الله از آن فقراء مهاجرین نمی باشد. پس متعلق (للفقراء المهاجرین) چیست؟ و چه چیزی مال آنهاست؟

عامه می گویند: «للفقراء المهاجرین» بیان از همان «ذا القربى و المسکین و ...» در آیه هفتم است.

ولی علمای خاصه می گویند: قبلا گفتیم ما دو نوع (ما آفاء الله) داریم.

یک نوع در آیه ششم سوره حشر که شأن نزولش جریان یهودیان بنی نضیر است.

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنَ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و یک نوع در آیه هفتم سوره حشر که شأن نزولش جریان فدک می باشد.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلذِّقْرِ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

آیه ششم به همراه واو است و آیه دوم بدون واو است.

للفقراء المهاجرین مربوط به آیه ششم است.

دلیل بر این مدعی

۱. در خود آیه ششم مورد مصرف (مأفء الله) مشخص نشده است بخلاف آیه هفتم که

مشخص شده است. یعنی آنچه در جریان جنگ با یهودیان بنی نضیر بدست مسلمین افتاد به

فقراء مهاجرین می رسد و آنچه در جریان فدک عاید شد، از آن پیامبر و اهل بیت عصمت و

طهارت (علیهم السلام) است.

۲. عملکرد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ حضرت آنچه را از یهود بنی نضیر بدست

مسلمین افتاد را به مهاجرین دادند.